فرهیختگان
@farhikhtegandaily
WWW.FDN.IR

دکتر ولایتی در برنامه «ایران» ویژه عزاداری اباعبدالله الحسین(ع) تاکید کرد

برای زدن ریشه تمدن اسلامی صفویه را می‌زنند

دکتر ولایتی در دو برنامه «ایران» از شبکه ۲ سیما با محوریت عـزاداری اباعبدالله الحسـین(ع) به تاریخ گسـترده و جغرافیای عزاداری اشـاره کـرد و ابعاد مختلف این مهم را مورد بررسـی قرار داد که در ادامه بخش‌های عمده‌ای از مطالب و موضوعات مطرح‌شـده در این برنامه‌ها ارائه می‌شود.

III

در ابتدا باید عرض تسـلیت و تعزیت داشته باشم خدمت همه عزاداران حسینی در ایران و سراسر جهان و ان‌شاءالله عزاداری همه عاشـقان و پیروان اهل‌بیت(ع) موردقبـول قرار گیرد و موردتوجه، عنایت و شفاعت اهل‌بیت(ع) باشیم.

عزاداری به‌معنای گرامیداشت یاد کسانی است که در گذشته به مردم، امت و ملتی خدمت کردند و یا سمت رهبری داشتند و بعضا به‌جهت عظمت حرکتی که کردند، شخصیتی اسطوره‌ای که در ذهن انسان‌های عادی نمی‌گنجد، یافته‌اند و این در همه ملت‌ها به‌خصوص در ایران مرسوم است.

در ایران اگر بزرگی از ایرانی‌ها یا متعلق به مذهب، هویت و ملیت ایرانی‌ها در گذشته شهید و مظلوم واقع شده باشد و چهره بلند و یگانه‌ای در تاریخ، چه تاریخ اسطوره‌ای و چه تاریخ واقعی داشته باشد، مردم به یاد آن بزرگ همه‌ساله مراسمی برپا می‌کردند که قدیمی‌ترین آن در سـوگ سیاووش فرزند کیکاووس در تاریخ اسطوره‌ای ماست که به‌دست نیروهای افراسیاب کشته می‌شود و همه‌ساله مراسم سوگ سیاووش یا سوشون، به تعبیر مرحوم خانم دکتر دانشور در کتاب سووشون برپا می‌شد.

درمورد عـزاداری حضرت اباعبدالله الحسـین(ع) یک وجه دیگری دارد که معتقد هستیم و همه قرائن و شواهد این را ثابت می‌کند که امام حسـین(ع) اگر قیام نمی‌کردند، نهال نوپای اسلام توسط بنی‌امیه خشک می‌شد و از اسلام جز نامی باقی نمی‌ماند. این قطعی و استدلال آن روشن است. امام حسین(ع) زمانی که از مدینه به‌سـمت عراق راه می‌افتند، در خطبه‌های مختلـف قصد خود را اعلام می‌کنند که برای احیای دین جد خود که درحال ازبین رفتن بود، قیام می‌کنند؛ یعنی کسـی همانند یزید بر کرسی خلافت به ناحق تکیه زده بود که اصولا اعتقادی به اسلام نداشت و اشعار کفرآمیزی از او باقی مانده که در حالت مستی می‌خواند؛ لَعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء ولاوحی نَزَلْ یعنی بنی‌هاشم (منظور پیغمبر اکرم(ص) است) با مردم بازی کرده‌اند نه وحی بود، نه بهشـت و دوزخی است. عملا منکرات اسـلامی را درحضور عامه مردم مرتکب می‌شد که اهمیت و اعتبار احکام اسلامی را از بین ببرد و عملا اسلام تبدیل به پادشاهی شود.

درواقع زحماتی که پیغمبر(ص) در صدر اسلام کشید و بزرگان اسـلام فداکاری کردند و قرآن کتاب معتبر آسمانی که بدون هیچ تحریفی باقی ماند و همه اینها و میراث عظیم اسلامی که جاهلیت را از بین برد، توسـط معاویه یا یزیـد درحال تبدیل شدن به سلطنت، شرابخواری، سگ‌بازی و میمون‌بازی بود.

هرچه مناهـی و منکرات بود، می‌خواستند انجام دهند و به قول سـعدی: «نبود مسکری که نخـورد و منکری که نکرد» و یزیـد واقعا اینچنیـن بود. امام حسـین(ع) اگر سـاکت می‌نشستند و بیعت می‌کردند، به‌معنـای تأیید بود. برخی نیز بودنـد که بیعـت نکردند، اما سـاکت نشسـتند مثل عبدالله‌بن زبیر و عبداالله‌بن عمر که سـاکت نشسـتند و یزید کار خود را می‌کرد. امام حسین(ع) به‌عنوان میراث‌دار اصلی و امام راستین مسلمانان به‌پا خاست و وظیفه خود دانسـت که این کار را انجام دهد و اگر شهادت امام حسـین(ع) نبود با آن مقدمات، زمان‌سنجی‌ها و به‌موقع حرکت کردن شاید چیزی از این میراث عظیم باقی نمانده بود. یک زمانی یک کاری همانند توابین انجام شد و حدود چهارهزار نفر قیام کردند و تعداد زیادی در عین‌الورده کشـته و شـهید شـدند، ولی اثر زیادی نکرد، امام حسـین(ع) با عده قلیلی، اثری در تاریخ بشـر و تاریخ اسلام گذاشتند که بی‌نظیر است؛ به‌عبارت دیگر این حرکت جهان اسلام و حتی بخش‌هایی که دور بودند را تحت‌تاثیر قرار داد. به‌طور مثال در سال ۹۲ هجری قمری مسلمانان از جبل‌الطارق رد شدند و به مرز اروپا رسیدند و در قرن اول بخش اعظم دنیای آباد آن روز را مسلمانان تصرف کردند. از خلیفه هم دور شدند و خلیفه هم در دمشق هر کاری می‌خواست انجام می‌داد و در جاهای مختلف خطبای به‌ظاهر مسـلمان تعریف خلیفه را می‌کردند و هر کاری خلیفه در نظر داشت، معیار می‌شد.

معاویه گفته بود امیرالمومنین علی(ع) را سَـب کنند و تا سال ۱۲۴ هجری قمری از زمان تسـلط معاویه به‌مدت ۷۰ سـال به‌گونه‌ای تبلیغات معاویه در دنیای اسـلام جا افتاده بود که فکر می‌کردند جزء مستحبات نماز است که امام(ع) را، کسی که اسلام مجسم است را – نعوذبالله- سب کنند.

بـا یک حرکت تکان‌دهنده و به‌موقع که در همه دنیا انعکاس یافت، امام حسـین(ع) کاری کردند که عوامل جاهلی از بین بروند؛ یعنی بنی‌امیه رسـوا شوند و در ادامه، با اسارت گرفتن اهل‌بیت(ع) و خطبه‌هـای حضرت زینب(س) و حضرت امام سجاد(ع) مردم بیدار شوند.

باید گفت شرایط به گونه‌ای پیش رفت که یزید سرکش، عاصی و از بُن دندان مشرک و بی‌اعتقاد به همه‌چیز، ترسید و مجلس عزاداری برای امام حسین(ع) برگزار کرد و گفت خدا پسر زیاد را لعنت کند که این مسـاله را گردن من گذاشـت، که البته دروغ می‌گفت.

متأسفانه در اذهان خیلی از مردم- چه آنهایی که طرفدار عزاداری هستند و چه کسـانی که مخالف عزاداری هستند- بی‌غرض این گونه جا افتاده که عزاداری بر حضرت امام حسـین(ع) را صفویه به‌راه انداختند و از این زمان شـروع شد، غافل از اینکه نسبت دادن عزاداری به این دوره درواقع سست کردن ریشه‌های آن است، چراکه در همه تواریخ نوشته شده که عزاداری از روز شـهادت حضرت سیدالشهداء(ع) آغاز شده است؛ چه تاریخ شیعه، چه سنی، طبری، ابن‌اثیر، مسعودی و... نوشته‌اند که بعد از اینکه خطبه حضرت سـجاد(ع) و حضرت زینب(س) در کوفه و شام به مردم ارائه شد، خود حرمسرای یزید شورش کردند.

> **متاسفانه در اذهان خیلی از مردم بی‌غرض این گونه جا افتاده که عزاداری بر حضرت امام حسین(ع) را صفویه به‌راه انداختند و از این زمان شروع شد، غافل از اینکه نسبت دادن عزاداری به این دوره درواقع سست کردن ریشه‌های آن است، چراکه در همه تواریخ نوشته شده که عزاداری از روز شهادت حضرت سیدالشهداء(ع) آغاز شده است**

حضرت زینـب(س) درمقابل سـوال یزید که پرسید من چه کنم، ایشان فرمودند مجال به ما ندادند ما عزاداری کنیم و لذا چند روز در شـام اهل‌بیت(ع) عزاداری کردند و کامل ابن‌اثیر، تاریخ طبری و انواع کتاب‌های معتبر تاریخی کـه موردقبول شـیعه و سـنی اسـت این را نوشـته‌اند و بنابراین عزاداری از بارگاه یزید شـروع شـد که عزاداری رسمی بود.

امـا ریشـه این [اندیشـه که عزاداری از دوره صفوی شروع شده] از کجاسـت؟ در تاریخ معاصر و تاریخ متاخر می‌بینیم تا قبل از مشروطه چنین ادعایی در تاریخ‌هایی که نوشته شده وجود نداشت و در ناسخ‌التواریخ که جزء تواریخ جامع از آن زمان است یا تاریخ‌های دیگری مانند تاریخ الفی در هند و تاریخ‌های دیگر تا قبل از مشروطه چنین چیزی نبوده است.

در مشروطه، دعوای بین مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه مطرح شد و آنهایی که طرفدار مشروعه بودند، می‌گفتند ما مشروطه‌ای می‌خواهیم که مبتنی بر ارکان اسلامی باشد و مغایرتی با اسلام نداشته باشد و به‌دنبال احیای عدالت اسلامی باشد و در رأس آن شیخ فضل‌الله نوری بود که خود پرچمدار مبارزه با انگلیس‌ها در قضیه تنباکو و طرفدار مشروطه بود.

مشـروطه را مرحوم نائینی با تنبیه‌الامه تئوریزه کرد؛ یعنی نه آنهایی که موافق مشـروطه بودند و نه آن کسـانی که موافق مشـروعه بودند، هیچ‌کدام مشـروطه را تئوریزه نکرده بودند. مرحوم نائینی با تکیه بر اسناد اسلامی و مستندات تاریخ اسلام و احادیث در کتاب تنبیه‌الامه نوشت و مشروطه‌ای که او گفت، مشروطه مشروعه است، نه مشروطه منهای دین.

حتی موقعی که مظفرالدین‌شـاه فرمان تشکیل شورا را درنظر داشـت، تقریر کرد که مجلس شورای اسلامی تشکیل شود؛ ولی موضوع به بیرون که درز کرد، هم سفارت انگلیس مخالفت کرد و هم آنهایی که در سـفارت انگلیس با دعوت محمدتقی بنکدار و دیگران بسـت نشسته بودند مخالفت کردند و نوشته را به مظفرالدین‌شاه بازگرداندند تا بنویسد مجلس شورای ملی! بعد به‌تدریج، چه در زمان قاجار و چه در زمان رضاشاه عده‌ای وجود رضاشاه را فرصت مغتنمی برای مقابله با دین برشمردند و جلساتی که برخی مورخان معاصر نوشتند، درحضور رضاشاه هرچند هفته یک‌بار تشـکیل می‌شـد از بزرگان صاحب‌نام مشروطه‌خواه سکولار بودند و به او خط می‌دادند که چکار کند و حکومت رضاشاه را درمقابله با مشروعه‌خواهی توجیه می‌کردند.

در آن زمان کسی همانند احمد کسروی برای اولین بار به‌صورت مشخص و روشن نوشت که این بساط برای زمان صفویه است و مشروعیت صفویه را زیرسوال بردند.

باید گفت هویت تجدیدحیات یافتـه ایران را از صفویه داریم و تشـکیل مجدد حکومتی به‌نام ایران از زمان صفویه است و تمامیـت ارضی را از آن زمان مشـاهده می‌کنیم، یعنی هیچ پادشاهی از پادشـاهان ایران، از امرا و حکام، از بعد اسلام تا سال ۹۰۷ هجری قمری که سـال تاجگذاری شاه‌اسماعیل بود، اصلا به‌نام ایران حکومت نمی‌کردند.

ایـران دوباره به‌خاطر صفویه ایران شـد و جنبه ملی گرایی که همه به ایران عشـق می‌ورزیم و وطن ماسـت و بدان افتخار می‌کنیم مطرح شد و لذا این سهم آنها در تجدیدحیات ملیت ایرانی است.

این مساله دورکن اساسی داشته که یکی هویت اسلامی، شیعی و اهل‌بیتی(ع) ایران بود که در بین مردم ما وجود داشت یعنی بعد از اسلام حکومت‌های متعددی روی کار آمدند مثل آل‌بویه، سربداران، سلجوقیان و... که تا حدودی به ارزش‌های شیعی ازجمله عزاداری احترام می‌گذاشتند.

مبـارزه با تحریف ملیت ایرانی را صفویه انجام دادند و از آن به بعد همه حکومت‌هایی که بعد از صفویه آمدند بر سر این سفره نشستند و این باز تعریف هویت ایرانی بود.

هویت ایرانی از دو بخش تشکیل شده که یکی بخش اسلامی و اهل‌بیتی(ع) اسـت و دیگری بخش هویت ملی اسـت که زبان فارسـی رکن اصلی آن اسـت. اینها هم شاهنامه‌خوانی در قهوه‌خانه‌هـا را بـاب کردند و هم تعزیـه‌داری و عزاداری امام حسـین(ع) را رواج دادند و تقویت حوزه‌های شـیعی را دنبال کردند.

کسـانی که بعد از دعوای مشروطه و مشروعه خواستند کاری کنند که ریشـه مشـروعه‌خواهی را بزنند، موقعی که بررسی کردنـد دیدند اولین حکومتی که سیاسـت را در دین و دین را در سیاسـت دخالت داد حکومت صفویه بود و در حکومت صفویه بارزترین نشـان گرایش و اعتقاد به تشیع کاری است که شاه‌طهماسب صفوی کرد.

شاه طهماسب مرحوم محقق کَرَکی که به‌دلیل فشار عثمانی از بعلبک به قزوین مهاجرت کرده بودند، ایشان را نایب‌السلطنه کرد. قبل از اینکه این کار را کند تنفیذ پادشاهی خود را به‌دست محقق ثانی انجام داد.

حکومت شاه‌طهماسب صفوی براساس گواهی مورخان مختلف کـه از آن زمـان تاریخ‌نگاری کردند تنفیذ شـد و از آن طرف شاه‌طهماسب، محقق کَرَکی را نایب‌السلطنه خود کرد و هروقت به‌دلیل جنگ از قزوین که پایتخت صفویه بود خارج می‌شـد، اختیار حکومت را دست نایب‌السلطنه می‌داد.

بعـد از آن اصالت صفویه را زیرسـوال بردند؛ به این ترتیب که صفویه ترک‌نژاد هسـتند و ما فارس هسـتیم. این اولین خطا در تعیین بازتعریف هویت ایرانی اسـت؛ یعنی چه که آنها ترک هستند و ما فارس هسـتیم؟ اصلا بسیاری از هموطنان ترک ما سـابقه هزارسـاله حضور در ایران دارند. در هر کشوری که یک کسـی دنیا بیاید اهل آن کشـور اسـت، اینها که سابقه هزارساله دارند.

اینها با هدف ازبین بردن هویت بازتعریف‌شده صفویه از ایران مطرح شـد و دیگر اینکه مثلا صفویه سـید نیسـتند، دروغ می‌گویند و دیگر اینکه رابرت شـرلی و آنتونی شرلی آن زمان سیاست انگلیس را اینجا پیاده کردند و دیگر اینکه این عزاداری برای زمان صفویه است و تقلید از مسیحیت است و... که درواقع خط اشتباه در این مسیر بوده است.

و اما جامع‌ترین تاریخ درمورد واقعه کربلا را طبری نوشته است و وقتی از دنیا رفت، گفتند که در گورستان مسلمین دفن نشود، چراکه تاریخ کربلا را نوشته و رافضی است و تاریخ کربلا را دقیق و مستند بیان کرده است.

یکـی از مسـتندات او کتـاب ابومخنف اسـت. این کتاب قدیمی‌ترین تاریخ درباره واقعه کربلا بوده اسـت [که از میان رفته]. ابومخنف درواقـع با بازماندگان کربلا مصاحبه کرده و دقیق‌ترین تاریخ را نوشـته است و طبری هم زحمت کشیده و همه اعم از مسلمان و غیرمسلمان تاریخ او را قبول دارند و همین امروز دنیای غرب غیر از دنیای اسلام قبول دارد که مستندترین، دقیق‌ترین، موشـکافه‌ترین تاریخی که در اسلام نوشته‌شده تاریخ طبری است که در قرن سوم و چهارم بوده است و دیگران هم اعم از یعقوبی، ابن‌اثیر، مسعودی، یاقوت حموی و دیگران از روی کار او، تاریخ خود را نوشته‌اند.

اکثر بنی‌امیه اعتقادی به اسلام نداشتند و در رأس آنها معاویه بود. مغیره بن شعبه یکی از افراد معاویه بود و نقش او در اسلام پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) مشـخص اسـت. پسر او نقل می‌کند شبی پدرم تا دیروقت به خانه نیامد و آن شب جلسه‌ای با معاویه داشت. بعد از اذان صبح به خانه آمد و دیدم ناراحت است و گفتم شما را چه می‌شود؟ گفت با معاویه نشستیم و از هر دَری سخن می‌گفتیم. من گفتم امیرالمومنین(ع) توسط خوارج شهید شد، امام حسن را مجبور به صلح کردید و اختیاردار مطلق هسـتید، چیزی کـم ندارید. درهمین حال صـدای مؤذن بلند شـد. گفت چه می‌گویید هنوز بعد از این همه اقدامی که کرده‌ایم نام این مرد هاشمی را بر بالای مأذنه‌ها می‌برند. گفت من ابتدا نتوانستم باور کنم چه می‌گوید و گفتم منظور شـما از مرد هاشـمی کیست؟ گفت موذن می‌گوید اشهد ان محمد رسول‌الله! و من می‌خواهم این نام دیگر نباشد. پسر او [یعنی یزید] صریح‌تر سـخن گفت و گفته بنی‌هاشـم با مردم بازی کرده و وحی، قیامت، بهشت و جهنمی وجود ندارد.

لـذا اگر این روش ادامه می‌یافت، یعنی در جاهای مختلف دنیا عـده‌ای را با پول و عده‌ای را بـا تطمیع و تهدید وادار می‌کردند قبول کنند خلیفه مسلمین یزید است و خلیفه مسلمین به‌عنوان اولی‌الامر هرچه می‌گوید باید اطاعت کرد، حتی اگر منکرات باشد. درواقع اسلام را از درون و محتوا خالی کردند، به‌گونه‌ای که نامی از اسلام باقی نمانده بود. چه چیزی می‌توانست اسلام را احیا کند جز واقعه بسـیار مهم و تکان‌دهنده عاشورا و شهید شدن فرزند پیغمبر(ص) و اگر اهل‌بیت(ع) به کوفه و شام نمی‌رفتند و در طول راه تبلیغ نمی‌کردند، باز عاشورا را تمام می‌کردند و از بین می‌بردند و از آن به بعد هرکسی می‌خواست نام عاشورا را زنده کند یا نامی از آن بیاورد، با آن برخورد می‌کردند.

متوکل عباسـی چند بار قبر مطهر امام حسـین(ع) را خراب کرد، به آب بسـت و شخم زد. می‌دانستند عزاداری به معنای یادآوری آن واقعه‌ای است که مدعیان اسلام علیه خانواده پیامبر اکرم(ص) انجام دادند. عزاداری اسـلام را حفظ کرد. اگر این نمی‌شـد از اسلام جز نامی در تاریخ باقی نمی‌ماند و مردم در تاریخ نمی‌فهمیدند اسـلام واقعی چیست و اقدامات معاویه، یزید، بنی‌مروان و آن کسـانی که هر کاری را رواج می‌دادند، مستند می‌شد.

فقط یک حادثه مهم می‌توانست اسلام را احیا کند و عزاداری عاشـورا زنده نگه داشـتن آن حادثه مهم است. اگر بنی‌امیه موفق می‌شـد با تبلیغات خود همچنان می‌توانستند بگویند امام حسـین(ع) بر خلیفه وقت خروج کرده اسـت یا از اسلام خارج شده و پاسخ کسی که از خلیفه خروج می‌کند، چیست؟ باید او را می‌کشتند و تمام می‌شد.

چه چیزی می‌توانست به غیر از عزاداری‌ها، عاشورا را زنده نگه دارد که فرزند پیغمبر(ص) به جرم اینکه می‌خواسـت اسلام را احیا کند، کشته شد.

برای عاشـورا و سـخنرانی در جمع شیعیان چند سال قبل به استانبول دعوت شده بودم و آقای اردوغان آن زمان نخست‌وزیر بود و برای سخنرانی آمد. ایشان ابتدا سخنرانی کرد و بعد بنده درباره عاشورا و امام حسین(ع) سخنرانی کردم. وی حنفی است ولی این حدیث که حسن و حسین گوشواره‌های عرش هستند را خواند و بسیاری از حنفی‌های جهان اسلام که اکثریت هستند، در طول تاریخ عزاداری می‌کردند.

ابن‌تغـری بردی در کتاب النجـوم الزاهره فی ملوک المصر و القاهره می‌گوید بسـیاری از بزرگان حنفی در روز عاشورا هم شـیون می‌کردند و از علمایی نام می‌برد که آل‌سفیان را لعنت می‌کردند و بر سر و سینه خود در روز عاشورا می‌زدند.

مولانا می‌فرماید یک روز عاشورایی غریبه‌ای وارد حلب می‌شود و می‌بیند همه‌جا به‌هم ریخته اسـت و مغازه‌ها بسـته است و مردم داخل شهر شیون می‌کنند و به سر و سینه خود می‌زنند. می‌پرسـد چه خبر شـده اسـت؟ مردمی که مورد سوال قرار می‌گیرند تعجب می‌کنند چطور خبر ندارید که روز عاشوراست و ادامه می‌دهد و به این بهانه قصه ورود مرد بیگانه را به شـهر حلب بیان کند و می‌خواهد بگوید ماجرای عاشورا این‌طور بود و فرزند پیامبر اکرم(ص) را کشتند که می‌خواست احیای دین کند و شروع به لعن یزید و شمر می‌کند.

کسـی مانند مولانا که عالم دین، مبلغ، عارف و فیلسوف قرن هفتم هجری است این گونه می‌گوید و کتاب مثنوی او را بسیاری قبول دارند که نوعی تفسـیر قرآن کریم اسـت. این شخص با این علم و عظمتی که در تاریخ اسـلام و علوم اسـلامی دارد، امام حسین(ع) را مدح می‌کند و کاری که ایشان کرده را ستایش می‌کند و کسانی که امام حسین(ع) را کشتند، لعن می‌کند.

کسـانی که می‌گویند عزاداری از صفویه شروع شده، یک دور بـه تاریخ ایران نگاه کنند، در زمان آل‌بویه که سـال ۳۳۲ به تعبیری و به تعبیر دیگر ۳۳۴ اسـت، بغداد را گشـودند و بعد از حدود ۲۰ سـال یعنی ۳۵۲، احمد دیلمی که حاکم بر کل سـرزمین آل‌بویه بود اعلام می‌کند در روز عاشورا بازار تعطیل است و دکان‌ها را می‌بندند و عزاداری می‌کنند و به شیعه اجازه می‌دهد عزاداری کنند.

از آن سال تا ۴۴۷ هجری قمری که بغداد توسط طغرل سلجوقی گشـوده می‌شود، یعنی بعد از ۱۱۳ سال بغداد همه‌ساله روز عاشورا تعطیل بود و عزاداری می‌کردند و این سند تاریخی دارد. ابن کثیر در کتاب البدایه و النهایه آورده اسـت که ملکشـاه سلجوقی و خواجه نظام‌الملک طوسـی در سال ۴۷۹ هجری قمری به زیارت امام حسین(ع) و بعد کاظمین و نجف می‌روند و به دستور ملکشاه دیوار و حریمی دور ضریـح امام حسـین(ع) می‌چینند و از آن به بعد تا آخر سلطنت سلجوقیان همه‌ساله تعمیرات کربلا تکرار می‌شد.

> **مبارزه با تحریف ملیت ایرانی را صفویه انجام دادند و از آن به بعد همه حکومت‌هایی که بعد از صفویه آمدند بر سر این سفره نشستند و این بازتعریف هویت ایرانی بود. هویت ایرانی از دو بخش تشکیل شده که یکی بخش اسلامی و اهل‌بیتی(ع) است و دیگری بخش هویت ملی است که زبان‌فارسی رکن اصلی آن است**

در مـدارس نظامیـه که دین رسمی آنها اسلام و مذهب آنها شـافعی بود و به‌لحاظ اصولی اشعری بودند، براساس نوشته تاریخ‌های متعدد همه‌سـاله عاشـورا را تعطیل می‌کردند و طلاب و اسـاتید روضه‌خوانی داشتند. این در نظامیه بغداد بود که مهم‌ترین نظامیه در عهد سلجوقیان یعنی تقریبا حدود هزار سـال قبل است. لذا عزاداری از قبل صفویه شروع شد و در زمان آل‌بویه و سـلجوقیان رسمی شد و فقط در ایران نبود. فاطمی‌ها در سـال ۲۹۷ هجری حکومت تشکیل دادند که تا سال ۵۶۷ ادامه یافت؛ یعنی حدود ۲۷۰ سال حکومت کردند و در این مدت از تونس شروع کردند و مرکز حکومت آنها مهدیه و قیرَوان بود و بعد به مصر توسعه یافت و سپس به شمال آفریقا و شام و حجاز تا یمن رفت.

در طـول حکومت فاطمی‌ها به‌خصوص بعد از اینکه به قاهره آمدند، عزاداری امام حسین(ع) در سراسر حکومت فاطمی‌ها در ایام عاشورا وجود داشت.

سـر مطهر امام حسـین(ع) را که بنا به روایتی در شـام دفن بود، خلیفه فاطمی به حاکم شـام نوشـت که سر مطهر را از آنهـا می‌خواهد. با احترام کامل سـر مطهر را می‌آورند و برای خلیفه فاطمی می‌فرسـتند، همان کسی که قاهره را بنا کرد. از چهار فرسـخی با پای پیاده به استقبال می‌رود. سر مطهر را در طبق می‌گذارند و ایشـان تا کنار کاخ خود حمل می‌کند و رأس الحسین(ع) و مسجد را بنا می‌کند که معتبرترین مسجد است و قاریانی که در قاهره درجه اول هستند، اگر خیلی جایگاه بیابند می‌توانند در این مسجد قرآن بخوانند.

از طرف دیگر بنی‌حمدان هم هستند کـه در قرن چهارم و پنجم بودند و اینها در شام و مرکز حکومت خود یعنی موصل عـزاداری امام حسـین(ع) را برپـا می‌کردنـد و زیدیـه در یمـن و علوی‌هـای مازنـدران نیـز این‌گونـه بودنـد و اسماعیلیه هـم عـزاداری می‌کردنـد و ایـن «وسـعت جغرافیایـی» عزاداری‌هـا در کنـار «گسـتره تاریخـی» آن اسـت.